

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم «اسیر»
بن - المان، اگست ۱۹۹۹م

شب زنده دار

ای کشته نگاه تو چون من هزار ها
ای بر سرت قسم که به پیچ و خم زمان
ما را به زلف خم به خم توست کارها
نازک مزاج من به چنین سخت جانیم
تا کی غم فراق کشم با فشارها
هر محنتی که بر سر ما می کنی بکن
نی دست گفت و گوست، نه پای فرارها
در چشم پاکبین من ای کوکب مراد
جای تو تا به عرش بود با وقارها
دیدم به پایداری من کس نمی رسد
صد بار اگر مرا ببری، پای دارها
چون شهسوار حسن به تسخیر دل بتاز
تاراج محنت تو شد این ملک بارها
با تو قمار عشق زدم، پاک باختم
آخر چه کار بود مرا با قمارها
پای امیدواری ما پرز آبله است
رفتند ازین دیار مگر شهسوارها
دل هم ز عشق بازی من سینه چاک شد
می گفتمش ز عاقبت کار و بارها
نی گریه، نی خموشی من کارگر فتاد
رفت به ز دست، مرتبه اعتبارها
شب تا سحر به آتش غم گریه میکنی
ای شمع با تو عشق نموده چه کارها
عشاق را ز بسکه بد آموز کرده ای
قانع نمی شوند به بسوس و کنارها
نشگفت اگر شگوفه دل، عمرها گذشت
این غنچه غوره ماند به چندین بهارها

درد فراق، خواب ز چشمش ربوده است

باشد «اسیر» در صف شب زنده دارها